



# ظهور جامعه‌شناسی در ایران

دکتر تقی آزاد ارمکی

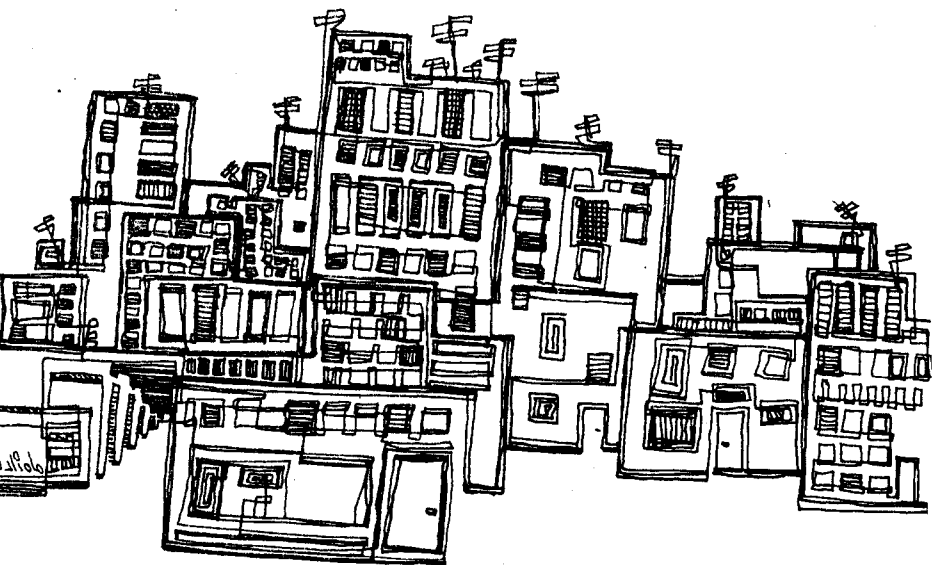
رشته «جامعه‌شناسی» در مقایسه با دیگر رشته‌های علمی تازه و نوپا بوده و همچنان مورد بحث و گفتگو می‌باشد. عده‌ای در مشروعیت علمی آن بحث و گفتگو کرده و آن را در حد مجموعه اطلاعات و داده‌ها در مورد زندگی روزمره تلقی می‌نمایند. در مقابل، عده‌ای نیز آن را یکی از رشته‌های علمی دانسته که در جهت فهم قوانین حاکم بر روابط انسانی - اجتماعی طراحی شده است (ترنر ۱۹۹۱).<sup>(۱)</sup>

از عمده‌ترین نکاتی که تاکنون در مورد «جامعه‌شناسی» مورد اختلاف بوده، موضوع، تعریف، روش، و فایده آن بوده است. عده‌ای «جامعه‌شناسی» را چون علوم تجربی دارای موضوع و روش معین می‌دانند؛ مانند «زیست‌شناسی» (ترنر ۱۹۸۹).<sup>(۲)</sup> و در مقابل، عده‌ای بدون بحث از این موضوعات به بررسی و تحلیل مسائل و مباحث اجتماعی پرداخته‌اند. این گروه مدعی‌اند که گفتگو درباره موضوعات فوق، هرگز به نتیجه نخواهد رسید و موجب اتلاف وقت و انرژی و در نهایت بی‌فایده تلقی شدن «جامعه‌شناسی» خواهد شد. از این روست که ژرژ گورویچ معتقد است: «این بحثها متعلق به قرن نوزدهم بوده، و بهتر است جامعه‌شناسی در ارتباط با مسائل روز مورد توجه قرار گیرد».<sup>(۳)</sup>

با گسترش و توسعه «جامعه‌شناسی» در طول دو قرن گذشته، حوزه‌های جدید در «جامعه‌شناسی» بررسی موضوعات فوق را چون «جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی»، «فلسفه جامعه‌شناسی»، «متامتدولوژی» و «جامعه‌شناسی معرفت» به عهده گرفته‌اند. در این صورت پیداست که «جامعه‌شناسی» بر حل مسائل و مشکلات جاری اش اصرار داشته و بر سکون فعالیتهای جاری حوزه‌های متعدد «جامعه‌شناختی»، برای حل مشکلات فوق، اصرار نورزیده، بلکه امکان انجام و رفع مشکلات و بررسی مسائل جاری توأم با یکدیگر را عملی ساخته است. «جامعه‌شناسی» به واسطه کار مستمر جامعه‌شناسان، تا حدودی توانسته است به توافق نسبی در مورد موضوعات چندگانه فوق دست یابد و در ضمن به بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی جامعه و عناصر آن نیز بپردازد.

## جامعه‌شناسی در ایران:

«جامعه‌شناسی» در ایران از جنبه‌های گوناگون سیاسی، علمی، تاریخی، و فرهنگی می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. این نوشته، بیشتر متوجه بررسی‌ای چندجانبه بوده تا امکان بیان زمینه‌های گوناگون پیدایش و رشد «جامعه‌شناسی» در ایران مقدر شود. از



این رو در بیان جامعه‌شناسی در ایران، توجه به طرح مسائل اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی معطوف خواهد بود.

در خور توجه است که جامعه‌شناسی در ایران، می‌تواند تحت عنوان «جامعه‌شناسی ایران» نیز مطرح شود؛ زیرا آنچه تحت عنوان جامعه‌شناسی در ایران از بدو طراحی وجود داشته است، با جامعه‌شناسی در دیگر کشورها - بویژه جامعه‌شناسی غرب - متفاوت بوده است. با اینکه در اصول و مبادی وجوه اشتراک وجود دارد، اما در زبان، برخورد با مسائل جامعه، نحوه بررسی مسائل و مشکلات اجتماعی، رابطه با پدیدارهای فرهنگی، و نحوه ارتباط با دیگر رشته‌های علمی، سیمایی خاص یافته است.

از سوی دیگر، جامعه‌شناسی امروز در غرب با دهه‌های گذشته آن بسیار متفاوت است. بدین معنی که جامعه‌شناسی امروزی آمریکا با آنچه در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ارائه می‌شد تفاوت بسیار یافته و حتی در بعضی از وجوه با یکدیگر اختلاف‌هایی نیز دارند. با توجه به اینکه جامعه‌شناسی در ایران، بیشتر جامعه‌شناسی اواخر قرن نوزدهم و دهه‌های آغازین قرن بیستم اروپا و به طور حاشیه‌ای، جامعه‌شناسی دهه‌های سی و چهل آمریکاست، موقعیت آن با آنچه امروز در اروپا و آمریکا و دیگر کشورها، تحت عنوان جامعه‌شناسی اطلاق می‌شود، متفاوت است.

جامعه‌شناسی در ایران به دلایل سیاسی و فرهنگی به نوعی عدم ارتباط با جامعه‌شناسی غرب دچار است و به لحاظ عدم ارتباط دقیق با جامعه و مسائل آن، در حالت رکود به سر می‌برده است. از این رو می‌توان جامعه‌شناسی امروزی ایران را ترکیبی از «جامعه‌شناسی کلاسیک اروپا» و گرایشهای فکری و اجتماعی ایران در طول دهه‌های گذشته و اندیشه‌های ناشی از حوادث مربوط به انقلاب اسلامی دانست. بررسی این نوع جامعه‌شناسی که باید آن را «جامعه‌شناسی در ایران» تلقی کرد به دقت بیشتری نیاز دارد، زیرا عوامل بسیاری در پیدایش، روند توسعه، و شکل‌گیری شرایط امروزی اش مؤثر بوده‌اند.

## دلایل و ضرورت‌های پیدایش جامعه‌شناسی در ایران

جامعه‌شناسی مانند هر پدیده اجتماعی - فرهنگی دیگر در پیدایش و رشد خود به عوامل متعددی وابسته بوده است. این عوامل ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تبلیغی، و تاریخی داشته‌اند که به شرح بعضی از آنها خواهیم پرداخت.

### ۱ - جامعه‌شناسی به عنوان چارچوب فکری و

نظری: جامعه‌شناسی در اروپا در پایان قرن نوزدهم توانسته بود زبان و قالب فکری و اندیشه‌ای روشنفکران شود. بیشتر روشنفکران اروپایی با زبان و نحوه استدلال جامعه‌شناسی، در شناخت و فهم وقایع اجتماعی - تاریخی، آشنا شده و از آن بهره می‌گرفتند. آنها مسائل اجتماعی و انسانی را از دریچه علم جامعه‌شناسی به جای فلسفه و مذهب مورد بررسی قرار می‌دادند. در این صورت جامعه‌شناسی توانسته بود ابزاری برای اندیشیدن شود و توان جدیدی برای افزایش فهم بشری ایجاد کند.

جامعه‌روشنفکری ایران که پدیده‌ای نوظهور بوده، در اثر تماس با تحولات و تغییرات غرب با علم جامعه‌شناسی آشنایی یافت. آنها به طور مستقیم و غیرمستقیم از این شیوه و روش تفکر متأثر شده و در بازگشت به کشور، از آن در بررسیها بهره می‌گرفتند. با توسعه مراکز دانشگاهی در ایران این نحوه تفکر به شکلهای گوناگون جلوه گر شده، تا آنکه در قالب رشته‌ای مطرح گشت.

### ۲ - ضرورت نوگرایی (modernization)

به عنوان یک طرز تلقی، حاصل تحولات فکری صنعتی اروپا و سپس آمریکا در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم بوده که به عنوان یک دیدگاه فکری علمی در کلیت علوم اجتماعی - انسانی طرح شده و ادبیات، هنر، جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیاست، فلسفه، تاریخ، انسان‌شناسی و... به عنوان تئوری جدید و مسلط مطرح شد. مدافعان این تئوری در پی نفی گذشته (و به طور قطع تاریخ جوامع جهان سوم) و الگو قرار دادن جهان غرب برای توسعه جهان سوم بودند. آنها با طرح «ایده نوگرایی»، دولت‌مردان و سیاستمداران جهان سوم را به تغییر نظامهای سیاسی - فرهنگی تشویق می‌کردند. تربیت نیروهای متخصص در غرب یکی از کانالهای مطمئن در انجام این تغییرات بود.

جامعه‌شناسی در دهه‌های دوم و سوم قرن بیستم از این نظریه بهره گرفته و بسیاری از جامعه‌شناسان از مبادی و اصول نظریه نوگرایی آگاهی داشته و فرض اساسی توسعه جهان غرب را در قبول نوگرایی، و عدم توسعه جهان سوم را در عدم قبول نوگرایی می‌دانستند.<sup>(۴)</sup> از این رو به طرح نظریه و چارچوب نوگرایی به عنوان راه توسعه و پیشرفت اجتماعی علاقه‌مند شدند. پیش از اینکه به ارائه طرحی در ادامه نظریه نوگرایی برآیند باید رشته جامعه‌شناسی را گسترش داده تا به طور نسبی از آن طریق، راه توسعه

امکانپذیر شود. به عبارت دیگر، توسعه جامعه‌شناسی، ابزار طرح نظریه نوگرایی برای توسعه اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران قلمداد شد.

۳- اندیشه مارکسیستی: اندیشه مارکسیستی از زمان توسعه جامعه‌شناسی، بخش عظیمی از این علم با به خود اختصاص داده است. اندیشه جامعه‌شناختی مارکسیستی به طور مستقیم و غیرمستقیم عامل توسعه علم جامعه‌شناسی شده است. عده‌ای از جامعه‌شناسان در دفاع و عده‌ای در نقد آن، نظریات دیگری چون نظریه تقابل و کنارکردگرایی ساختی، را توسعه داده‌اند.

از سویی اندیشه مارکسیستی در قرن بیستم، جاذبیت نظری و عملی ایجاد کرده و بسیاری از روشنفکران متأثر از آن شده بودند. کسانی که در یکی از رشته‌های علوم اجتماعی به عنوان دانشجو فارغ التحصیل شده‌اند، بی‌تأثیر از مارکسیسم نبوده و سعی در اثبات یا نفی آن داشته‌اند. دانشجویان و روشنفکران ایرانی در دوران حضور مارکسیسم به عنوان نظریه جامعه‌شناختی ویا نظریه‌ای اجتماعی از این امر مستثنا نبوده‌اند. اگر قدری به کتبی که در دهه‌های سی و چهل و پنجاه قرن چهاردهم در ایران به چاپ رسیده است، توجه شود، این واقعیت روشن می‌گردد.

عده‌ای در چارچوب فلسفه علمی، نظریه تحول و انقلاب، فلسفه سیاسی، جامعه‌شناسی علمی و تغییرات اجتماعی در اشاعه ویا نقد نظریه اجتماعی مارکسیسم بوده‌اند.

رشد اندیشه مارکسیستی یکی از ابزار و زمینه‌های مناسب جهت توسعه جامعه‌شناسی در ایران بوده است. باتوجه به زندگی و عقاید برخی از طراحان جامعه‌شناسی در ایران، میزان تعلق آنان به اندیشه‌های سوسیالیستی و مارکسیستی روشن خواهد شد. (۵) آنها برای توسعه اندیشه مارکسیستی - که به نظرشان راه سعادت و بهبود اجتماعی بود - اجبار به طرح کلیت جامعه‌شناسی داشتند. به عبارت دیگر، زبان مناسب برای طرح اندیشه مارکسیستی می‌توانست علم جامعه‌شناسی، علم اقتصاد، علم سیاست و دیگر رشته‌های علوم اجتماعی در ایران باشد. آنها امکان طرح مباحث خاص تحت عنوان «ساخت مارکسیسم» را به دلایل سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی نداشتند. از این‌رو زبان جامعه‌شناسی، راه طرح مارکسیسم را امکانپذیر می‌ساخت و ضرورت‌های تاریخی و اجتماعی سیاسی موجود در ایران این امکان را عینی‌تر می‌کرد. همسایگی با شوروی و تبلیغ مارکسیسم به طور مستقیم (رسانه‌های گروهی) و غیرمستقیم (تربیت روشنفکران مارکسیست و حضور در ایران) و نیاز به ایدئولوژی‌ای که توان تحلیل تحولات اجتماعی در ایران و خارج از ایران را داشته باشد - با فرض اینکه آنها مدعی بودند، اسلام توان کافی در برخورد با مسائل حاضر را ندارد - زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی توسعه جامعه‌شناسی با گرایش مارکسیستی در ایران بوده است.

#### ۴- جامعه‌شناسی چون ایدئولوژی روشنفکران:

جامعه‌شناسی از بدو توسعه دارای دودیدگاه کلی مسلط بود. از سویی با اثبات گرای امیخته شده بود و از سویی دیگر با پیش مارکسیستی. هر دودیدگاه در برخورد با دین برداشت یکسان داشته و دین را پدیده‌ای متعلق به اعصار گذشته بشمار قلمداد می‌کردند. هر دودیدگاه به عنوان ایدئولوژی و جهان بینی جدید تلقی شده با نفی دین و مرامهای فلسفی در جهت جایگزینی بودند. از این‌رو می‌توان ملاحظه کرد که جامعه‌شناسان اثباتی و مارکسیست با نفی دین و مرامهای فکری فلسفی در جهت جایگزینی جامعه‌شناسی به جای دین و فلسفه برآمده و نقش ایدئولوژیک به عهده گرفتند.

روشنفکران مطلع از علوم اجتماعی و بویژه جامعه‌شناسی از این تمایل ایدئولوژیک به دور نبوده‌اند. آنها

جامعه‌شناسی را ایدئولوژی دوران جدید دانسته‌اند که در جهت توضیح و تبیین روند تحولات است. از این

دیدگاه جامعه‌شناسان (و علمای علوم اجتماعی به طور عام) ایدئولوژی‌های عصر جدید تلقی شدند. در برخورد و ارتباط روشنفکران عصر جدید با مسائل ایران، ضرورت توسعه اندیشه جامعه‌شناختی به عنوان «آلترناتیو» در مقابل اسلام مطرح گردیده و توسعه آن در برخی از سطوح با این تأمل بوده است. با این طرز تلقی، جامعه‌شناسی در ایران در جهت نقض و رد بسیاری از عناصر نظام اجتماعی ایرانی از قبیل سنت‌های دینی - اجتماعی و مبادی فکری استفاده شد.

#### ۵- جهانی تلقی شدن جامعه‌شناسی:

توسعه سریع کشورهای اروپایی و آمریکایی در قرون یوزدهم و بیستم، علوم و معارف نیز متحول شدند. علوم جدیدی ابداع شد. جامعه‌شناسی تولد یافت و به سرعت روزه توسعه نهاد. جامعه‌شناسی وسیله مناسبی برای بررسی تحولات و تغییرات اجتماعی در غرب تلقی گردید.

کشورهای غربی به لحاظ ماهیت استعماری‌شان برای چسباندن و تسلط بر ملل دیگر، به تلاش در ارائه الگوها و طرح‌هایی در شبیه‌سازی جهان سوم با غرب پرداختند. برخی از اهداف غرب به دنبال رو ساختن جهان سوم از طریق فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی صورت گرفت و بعضاً از علوم و فنون سود جست، غربیها (به طور کلی) اندیشه و تعلقات موجود در جامعه‌شان را اموری عمومی و جهانی تلقی کرده و در اجرای آن از ابزار نظامی، سیاسی و تکنولوژیک بهره جستند. آنها با تسلط بر سازمان‌های بین‌المللی، ضمانت کافی قانونی در تحقق نظرات خود پیدا کردند. در این صورت غرب با تکیه بر تکنولوژی و قانون در جهت اشاعه فرهنگ و معارف خود در دیگر کشورها برآمد.

جهانی‌پنداشتن مبادی فکری غرب موجب شد تا بیشتر علمای اجتماعی در غرب، یافته‌های خود را جهانی بدانند. از این‌رو بود که مارکس، تئوری «ماتریالیسم تاریخی» و «ادوار پنجگانه» را جهانی و عمومی دانست. کنت نظریه «ادوار سه‌گانه» دور کهایم «تقسیم بندی حوامح» (مکانیکی و ارگانیکی) «پارسونز» نظریه تحول و کارکرد» و «ویر نظریه عقلانیت» و... را جهانی دانسته و در جهت نادیده گرفتن موارد خلاف برآمدند.

موارد گفته شده، همه عناصر و بخشهایی از جامعه‌شناسی هستند. اندیشه مارکس، ویر، دور کهایم، پارسونز، پاره نو، و... عناصر اصلی جامعه‌شناسی را تشکیل می‌دهند. با قطعیت بخشیدن به این عقاید، جامعه‌شناسی، علمی جهانی تلقی شد. از طرفی غرب برای دستیابی به تسلط جهانی نیازمند به یکسانی و وحدت اندیشه و فکر در همه جوامع بوده است. جامعه‌شناسی یکی از ابزار مناسب در این راه محسوب شده است.

در ارتباط غرب با ایران، علوم اجتماعی و انسانی می‌توانست امکانی مناسب در همناوی با غرب باشد. ظاهراً، زبان واحد بین روشنفکران ایرانی و غربی گفتگو را امکانپذیر ساخت و در نهایت، رفت و آمد و اشاعه فرهنگ غرب ممکن شد. جامعه‌شناسی توانست عامل انتقال اندیشه‌های متفکران غرب قرار گیرد. تحلیلهای ارائه شده در ایران با آنچه مارکس، ویر، پارسونز و دیگران در مورد جهان ارائه می‌دادند متفاوت نبود، بلکه همه آنها در یک مسیر حرکت می‌کردند. در این صورت، جامعه‌شناسی وسیله‌ای برای تحقق جهانی‌پنداشتن فرهنگ و معارف غربی گردید. لازم به تذکر است که این نقش تنها به عهده جامعه‌شناسی نبود، بلکه همه علوم و معارف غربی این ویژگی را داشته و زمینه‌ساز طرح جهانی شدن غرب بوده‌اند.

چندین سال بعد از اشاره شده، زمینه‌ها و ریشه‌های پیدایش جامعه‌شناسی در ایران بود. بدون توجه به این

امور، توسعه جامعه‌شناسی در ایران امکانپذیر خواهد شد. در ادامه لازم است توجه اصلی را به چگونگی رشد جامعه‌شناسی در ایران معطوف بداریم.

**زمینه‌های رشد جامعه‌شناسی در ایران**  
جامعه‌شناسی در ایران از بدو ورود تا دوران کنونی در مدت زمان کوتاهی رشد فراوانی داشته است. در آغاز با تدریس یک درس و تألیف چند کتاب مقدماتی شروع شده و اکنون به عنوان یک رشته تحصیلی در بیشتر دانشگاه‌های ایران حضور دارد و نیروهای بسیاری را در قالب استاد، دانشجو، کارمند و محقق به خود جلب کرده است. عوامل متعددی در این توسعه مؤثر بوده‌اند که به شرح چندین مورد از آنان خواهیم پرداخت.

۱- توسعه و ارزیابی: در یک ارزیابی کلی، جامعه‌شناسی و توسعه اقتصادی - اجتماعی در جهان سوم لازم و ملزوم یکدیگرند. در صورتی که جامعه‌شناسی موجود باشد، تئوریهای توسعه اقتصادی - اجتماعی طرح شده و در نهایت برنامه‌ریزی آن ضرورت می‌یابد. از طرفی جامعه‌ای که در حال توسعه و رشد است، به علم جامعه‌شناسی جهت طراحی، برنامه‌ریزی، ارزیابی، و بازبینی نیازمند است. برای نمونه جامعه‌شناسی در اندونزی با طرح توسعه مطرح شده و تا حدودی رشد آن به جریان توسعه بستگی داشته است.

در ایران نیز با طرح نوآوری، توسعه، اصلاحات ارضی، صنعتی شدن، توسعه شهرها، و تغییرات عمده در الگوهای ساختی اجتماعی، ضرورت ارتباط با علم جامعه‌شناسی مطرح شد. عده‌ای از جامعه‌شناسان (بویژه جمعیت‌شناسان و آماردانان) در رأس طرح‌های توسعه قرار گرفته و به کنترل و اداره آنها پرداختند. میزان موفقیت طرح‌های توسعه موجب رشد و توسعه علم جامعه‌شناسی شد.

توسعه مراکز تحقیق و بررسی، چون مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، و «مؤسسه تعاون»، بیشترین توجه‌شان را به جریان طرح‌های توسعه در مناطق شهری و روستایی معطوف داشتند. مطالعات به عمل آمده در گذشت زمان، به لحاظ شکست بیشتر طرح‌های توسعه نتوانست عامل افزودگی و رشد بیشتر در جامعه‌شناسی شود.

#### ۲- حمایت سیاسی و اقتصادی دولت:

حمایت دولت گذشته در توسعه جامعه‌شناسی، از نظر کشورهای جهان با اهمیت بوده است. در صورتی که اگر این حمایت سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی صورت نمی‌گرفت، امکان رشدی برای علم جامعه‌شناسی در ایران وجود نمی‌داشت. پس از پیدایش جامعه‌شناسی و مشروعیت جهانی و غربی علم جامعه‌شناسی، رژیم سابق از تمامی علوم بخصوص از جامعه‌شناسی حمایت کرده و در بدو امر آن را در چند یک حوزه و رشته علمی در سیستم آموزشی پذیرفت. این پذیرش موجب افزایش دانشجو و به گزینگری استادان و توسعه مراکز آموزشی جامعه‌شناسی شد. بودجه اختصاص داده شده به جامعه‌شناسی با وجودی که کفایت رشد سریع آن رانمی‌کرد، ولی عاملی در حمایت علمی و دانشگاهی آن بود.

دولت با الگوبرداری از نظام آموزشی و اداری کشورهای غربی، جامعه‌شناسی را به عنوان یک رشته علمی به رسمیت شناخته و در کنار دیگر رشته‌ها به پذیرش دانشجو و استخدام استاد پرداخت. اختصاص تعدادی دانشجو بورسیه و اعزامی جهت تحصیل در کشورهای خارجی و بازگشت عده‌ای از آنها موجب تقویت و ادامه حیات جامعه‌شناسی شد. از طرفی گسترش مراکز تحقیق، مشاوره و دوره فوق لیسانس و مرکز انتشارات، راهنمای تقویت دولت در رشد جامعه‌شناسی گردید.

#### ۳- عدم وجود آلترناتیو برای جامعه‌شناسی:

جامعه‌شناسی به عنوان رشته‌ای که به بررسی مسائل و وقایع اجتماعی می‌پردازد، دارای آلترناتیو دیگری در

ایران نبود. با وجودی که گرایشهای سیاسی، فکری و اعتقادی، دیدگاههای فلسفی، و بینش اسلامی در جامعه پیش از پیدایش جامعه‌شناسی و حتی در کنار جامعه‌شناسی این وظیفه را به عهده داشتند، ولی به لحاظ وجود دید رسمی و دانشگاهی جامعه‌شناسان صرفاً حق اظهار نظر در مورد مسائل اجتماعی را از آن خود می‌دانستند.

**تعدادی از جامعه‌شناسان ایران در دهه‌های ۵۰، ۶۰، ۷۰ به عنوان تحلیل‌گران مسائل شاخته شده و در مجامع از آنها یاد می‌شد. آنها به عنوان مشاوران اجتماعی سیاستمداران به‌کار اشتغال داشتند. حضور این افراد در سیستم اداری و حکومتی در عین اینکه موجب مشروعیت جامعه‌شناسی شده، امکانی برای رفع موانع جهت توسعه آن فراهم کرده است.**

در حاشیهٔ بحث‌های سیاسی و مذهبی در مورد جامعه، اندیشه جامعه شناختی به طور رسمی (در دانشگاهها) و غیررسمی (در جامعه از طریق روزنامه‌ها، کتابها و دیگر منابع) راهی مناسب برای مسائل اجتماعی تلقی می‌شد و این نوع توجه اذهان عمومی، جامعه را متوجه جامعه‌شناسی ساخت و عده‌ای نیز به فراگیری علم جامعه‌شناسی علاقه‌مند شدند.

### مراحل رشد جامعه‌شناسی در ایران

در یک دید کلی و اجمالی جامعه‌شناسی در سه مرحله مرتبط توسعه یافته است: تقسیم‌بندی رشد جامعه‌شناسی در سه مرحله به لحاظ تغییر در محتوا و جهت‌گیری جامعه‌شناسی در نظر گرفته شده است. از این رو احتمال ترسیم اشکال دیگری از مراحل رشد جامعه‌شناسی در ایران امکانپذیر است. (مثلاً امکان ترسیم روند جامعه‌شناسی پیش و پس از انقلاب اسلامی در ایران و یا در جوامع اروپایی و آمریکایی وجود دارد).

در تقسیم‌بندی مراحل رشد جامعه‌شناسی در ایران به سه مقطع: ۱- انتقال جامعه‌شناسی و تأسیس آن در ایران ۲- مرحله توسعه و رشد دیدگاههای انتقادی ۳- مرحله بازنگری، اشاره شده است. هر یک از مراحل، متأثر از شرایط خاص سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشند و توجه به این شرایط به فهم آن مراحل مدد می‌رساند.

### الف: مرحله انتقال جامعه‌شناسی از غرب و تأسیس مراکز جامعه‌شناسی در ایران:

در این مرحله به ایجاد زمینه‌های جامعه‌شناسی در قالب یک حوزه جدید علمی توجه اساسی شده است؛ از آشنایی با جامعه‌شناسی تا تأسیس گروه و رشته تحصیلی در مقاطع لیسانس و بالاتر مراحل آن به شرح زیر بوده است:

۱- تدریس درس جامعه‌شناسی: به سال ۱۳۲۴ در دانشگاه تهران درس جامعه‌شناسی وارد دروس عمومی رشته ادبیات شد. مسأله اساسی در این گام، ارائه تعاریف، مفاهیم و چارچوب کلی علم جامعه‌شناسی بوده است.

۲- تأسیس گروه جامعه‌شناسی: پس از دوازده سال در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، رشته جامعه‌شناسی به رسمیت شناخته شد. در آن رشته افرادی به تدریس پرداخته و از این رو به تعداد علاقه‌مندان به جامعه‌شناسی افزوده شد و به طور ضمنی در گروه‌های دیگر نیز درسی تحت عنوان «مقدمات جامعه‌شناسی» ارائه می‌گردید. از این رو مخاطبین جامعه‌شناسی بیش از یک گروه خاص بوده‌اند.

۳- توسعه مراکز تحقیق: در اثر توسعه جامعه‌شناسی و ضرورت بررسی مسائل اجتماعی از دیدگاه علمی، همچنین به لحاظ سیاسی رُست علاقه‌مندی دولتمردان به مطالعات علمی، مراکز تحقیق گوناگون در ایران تأسیس شد. مؤسسه تعاون، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی و دیگر مراکز تحقیقات اجتماعی از این قبیلند.

۴- تأسیس دانشکده علوم اجتماعی و تعاون: دانشکده علوم اجتماعی و تعاون در سال ۱۳۵۰ آغاز به

کار کرد و در آن افزون بر رشته جامعه‌شناسی، رشته‌های «تعاون»، «انسان‌شناسی»، «جمعیت‌شناسی» نیز وجود داشت. پس از تأسیس این دانشکده در بیشتر دانشگاه‌های ایران (از قبیل دانشگاه شیراز، اصفهان، مشهد، تبریز، ملای، رشت و...) رشته جامعه‌شناسی تأسیس شد.

گشایش رشته جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های اصلی کشور راه عمده‌ای را برای توسعه جامعه‌شناسی در دهه ۵۰ و ۶۰ فراهم کرد.

در مرحله انتقال جامعه‌شناسی از غرب و تأسیس آن در ایران که در حدود دو دهه به طول انجامید، تعدادی کتاب، مقاله و روزنامه و مجله تهیه شده و در ضمن دانشجویان بسیاری فارغ‌التحصیل گردیده و عده‌ای نیز به عنوان استاد به استخدام دانشگاه‌ها درآمدند.

### ب: مرحله توسعه و انتقاد:

جامعه‌شناسی ایران در دهه ۷۰ به دلایل سیاسی، فرهنگی، و علمی مورد انتقاد قرار گرفت. بر اثر ازدیاد دانشجویان، استاد و تألیفات و تحقیقات، جامعه‌شناسان توانستند به طور واضح نظریات خود را در مورد مسائل گوناگون (بخصوص در مورد تحولات اجتماعی ایران و باورهای فرهنگی و دینی) ارائه دهند. طرح نظریات جامعه‌شناسان ایرانی عموماً مخالف با روند فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران بود. آنها دین را متعلق به دوران گذشته می‌دانستند، در حالی که دین در جامعه عامل حرکت و تحول اجتماعی شده بود. برخی از آنها بر اثر توجه به اندیشه مارکسیستی در جهت طرح نظریه ماتریالیسم تاریخی و بررسی تحولات براساس بینش «دیالکتیکی» بودند؛ در حالی که روشنفکران و انقلابیون این ایده را کاملاً قبول نداشتند. عده‌ای نیز بر اثر تأثیرپذیری از اثبات‌گرایی مدعی بینش علمی در جامعه‌شناسی بوده و تحقیق تجربی و مشاهده‌ای را زمینه‌ساز دریاقت واقعیت می‌دانستند، حال آنکه فلسفه اسلامی در جهت نقد این دیدگاه برآمده و به ارزیابی بینش تجربی پرداخته بود. بعضی از جامعه‌شناسان سرگرم مطالعه مسائل ارائه شده از سوی دولت گذشته بودند، در حالی که نیروهای جوان و بعضی از روشنفکران به نقد و بررسی سیاستها و برنامه‌های دولت می‌پرداختند. نوعی دوگانگی بین وضعیت جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان در مقایسه با روند کلی فرهنگی اجتماعی در جامعه ایران رشد کرده بود. جامعه‌شناسی از این نظر (دوگانگی) مورد نقد و بررسی قرار گرفت. از این رو با دو نوع گرایش عمده در جامعه‌شناسی پیش از انقلاب اسلامی رو به رو می‌شویم. گرایش اول جامعه‌شناسی «آکادمیک» است که براساس حساسیتهای دانشگاهی صرفاً به بررسی مسائل خاصی می‌پرداختند، در حالی که گرایش دوم جامعه‌شناسی غیر حرفه‌ای و غیر رسمی، در جهت بررسی مسائل واقعی جامعه از قبیل فقر، بیکاری، طلاق، انقلاب، وابستگی، و امثال آنها بود. در این صورت بین آنچه دکتر صدیقی «دکتر توسلی» به عنوان جامعه‌شناسان علمی ارائه می‌دادند، با آنچه دکتر شریعتی طرح می‌کرد، تفاوت بسیار وجود داشت.

جامعه‌شناسی از دریچه نقد رفتار جامعه‌شناسان در قالبهای دانشگاهی مورد سؤال قرار می‌گرفت و در مقابل به واسطه حرکت مناسب و مفید جامعه‌شناسان غیر رسمی و غیر دانشگاهی (مانند شریعتی) مورد تقدیر واقع می‌شد.

بینش انتقادی که عموماً در دانشگاه به چشم می‌خورد، به گرایشهای مارکسیستی، تقابلی و اسلامی سرایت کرده و آنها را به موضعگیری وا داشته بود. از این رو با وجود اینکه گرایش انتقادی (جامعه‌شناسی غیر رسمی) در جهت نقد موقعیت جامعه‌شناسی رسمی بود، ولی گرایشهای متعددی را نیز به همراه داشت که اتفاق نظر در چگونگی روند آن موجود نبود.

گرایش انتقادی به رشته‌های دیگر علوم اجتماعی از قبیل: اقتصاد، علم سیاست، روان‌شناسی، تاریخ و مدیریت وارد شده و در نهایت حوزه وسیعی را در بر گرفت.

این انتقادات به دو موضوع مربوط بود: ۱- به سازمان و تشکیلات جامعه‌شناسی که مشتمل بر شخصیت، سابقه، و عدم توان کافی در جامعه‌شناسان جهت همسویی با جامعه بود. ۲- به محتوای جامعه‌شناسی. این انتقادات حکایت از ناتوانی جامعه‌شناسی در تحلیل مسائل و مشکلات جامعه ایران داشت. از طرفی جامعه‌شناسی در ایران امکان مطابقت اصول و مفاهیمش با فرهنگ و ساختار جامعه را نیافته و برعکس در جهت مقابله با آن برآمده بود.

### پ: مرحله بازنگری جامعه‌شناسی:

بر اثر رشد انتقادات وارد بر جامعه‌شناسی، ضرورت بازنگری جامعه‌شناسی در جامعه ایران مطرح شد. اصل مورد توافق میان مدعیان بازنگری جامعه‌شناسی، مطابقت بیشتر جامعه‌شناسی با مسائل اجتماعی- فرهنگی جامعه بود. ولی در اینکه چه نوع جامعه‌شناسی توان این کار را داشته و یا اینکه چگونه و در چه شرایطی باید عملی شود، اختلاف نظر وجود داشت. حوادث پیش و پس از انقلاب اسلامی زمینه ساز اصلی طرح «انقلاب فرهنگی» شد. هدف اصلی آن طراحان انقلاب فرهنگی (دانشجویان مسلمان دانشگاهها) دنبال می‌کردند، ایجاد دوره‌ای مناسب جهت ارتباط بیشتر دانشگاهها با جامعه بود. به طور مشخص در زمینه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی شناخت تحولات اجتماعی در ایران و مطابقت جامعه‌شناسی با جامعه مورد نظر بود. هر چند این هدف (تبدیل انقلاب فرهنگی به تسویه گروههای سیاسی از دانشگاهها و به طور طبیعی بستن مراکز دانشگاهی) مورد تحریف قرار گرفت. ولی تا حدودی توانست

شبهات جدیدی بر ساختار جامعه‌شناسی به طور خاص وارد آورد. حوادث ضمنی دوران شروع انقلاب فرهنگی، از قبیل تعطیل دانشگاهها و بازگشایی دانشگاهها، زمینه‌ساز رشد سه جریان عمده در جامعه‌شناسی ایران شد. البته قابل ذکر است که هر سه این گرایشها در جامعه‌شناسی پیش از انقلاب اسلامی در ایران حضور داشته ولی یا در حال جدال بوده و یا طرح مشخصی ارائه نمی‌داده‌اند. و تنها جامعه‌شناسی علمی دانشگاهی روند مسلط جامعه‌شناسی در ایران بوده است. سه جریان و گرایش اصلی جامعه‌شناسی در ایران عبارتند از: جامعه‌شناسی علمی و دانشگاهی، جامعه‌شناسی ایرانی، و جامعه‌شناسی اسلامی.

۱- جامعه‌شناسی علمی دانشگاهی: مشخصه جامعه‌شناسی علمی دانشگاهی، ایجاد پلی بین جامعه‌شناسی در ایران و جامعه‌شناسی بین‌المللی است. جامعه‌شناسان در این حوزه اصرار داشته‌اند تا از نظریات، تحقیقات و جریانات جامعه‌شناسی در دنیا آگاهی یافته و آن را در جامعه دانشگاهی مطرح کنند. کار اصلی جامعه‌شناسان این حوزه به تدریس و بعضاً تألیف کتب جامعه‌شناختی اختصاص یافته است. آنها فرصت کمتری برای تحقیق در مورد مسائل و وقایع جاری در جامعه پیدا کرده و بعضاً در صورت وجود فرصت کافی علاقه به تحقیق نداشته‌اند. از این رو همچنان فاصله بین دانش آنها و واقعیتهای اجتماعی قابل رؤیت است. آنها از نظریات جامعه‌شناختی و روشهای تحقیق بحث کرده ولی کمتر علاقه‌ای به تحلیل و تحقیق واقعیتها بر اساس دیدگاههای نظری داشته‌اند تا عاملی در توسعه جامعه‌شناسی مستقل در ایران شوند. این گروه زمینه‌ای برای طرح استقلالی از جامعه‌شناسی در گروه و محیط فرهنگی خود نمی‌شناسند. از این رو در مقابل دوران تعطیلی دانشگاهها همچنان معترض بوده و هیچ توجهی برای آن نمی‌دانند.

۲- جامعه‌شناسی ایران: از بدو پیدایش جامعه‌شناسی در ایران، عده‌ای از پژوهشگران و استادان جامعه‌شناسی متوجه بررسی مسائل و مشکلات جاری در ایران (بیشتر در جامعه سنتی و روستایی) شدند. آنها مدعی بودند که تنها راه حضور فعال در مجامع علمی



استاد مطهری

بین‌المللی معرفی فرهنگ و جامعه ایرانی است. بدین معنی که با طرح مبادی، اصول، تاریخ، فرهنگ و مسائل جامعه ایرانی امکان حضور در مجامع و جلب توجه دیگران برای جامعه‌شناسی ایران وجود دارد. از طرفی آنها مدعی بودند که تا کنون تحقیق و بررسی مناسبی از جامعه ایرانی صورت نگرفته است. شرایط جدید امکان مناسبی در توسعه جامعه‌شناسی ایران خواهد بود.

در این جریان علمی، تحقیقات و مطالعات ارزنده‌ای صورت گرفته و بیشترین توجه پژوهشگران به مسائل جوامع روستایی و قبیله‌ای بوده است. آنها از طریق مطالعه آداب و سنن، فرهنگ روستایی، سیستم تولید، توزیع، و مصرف روستایی، تقسیم آب، انواع همکاری‌های اجتماعی، و... تا حدودی توانسته‌اند<sup>(۶)</sup> مبادی رشد جامعه‌شناسی ایران را طراحی کنند. به نظر می‌آید جدیت بیشتری در دستیابی به جامعه‌شناسی ایران ضرورت دارد. از این رو باید بر اساس مطالعات بین‌رشته‌ای (جامعه‌شناسی، اقتصاد انسان‌شناسی، جمعیت‌شناسی، تاریخ و علوم سیاسی) به توسعه حوزه‌های جدید تحقیق و بررسی در این زمینه پرداخت.

در سیستم آموزشی کنونی جامعه‌شناسی - صرفاً در حد لیسانس - چندین درس به جامعه‌شناسی ایران اختصاص داده شده است. ولی در مقطع فوق لیسانس هیچ جایی برای حضور آن وجود ندارد. از طرفی در خارج از محیط دانشگاهی، مطالعات جامعه‌شناسی که می‌توانند تحت عنوان «جامعه‌شناسی ایران» تلقی شود، در حال انجام است. مراکز تحقیق موجود در «سازمان برنامه و بودجه»، «مرکز آمار ایران»، «وزارت جهادسازندگی»، «مرکز مطالعات استراتژیک»، «مرکز مردم‌شناسی ایران»، در وزارت فرهنگ و آموزش عالی و «مرکز ایلات و عشایر» هر کدام وجهی از مسائل ایران را مطالعه می‌کنند. در صورت ارتباط این مراکز با جامعه‌شناسی ایران به عنوان حوزه‌ای مستقل، آینده جامعه‌شناسی دارای وضوح بیشتری خواهد بود.

مراکز تحقیقاتی فوق دارای منابع و مآخذ کافی درباره مسائل جامعه ایران می‌باشند. محققان این مراکز با اینکه از مبادی جامعه‌شناسی و دیگر علوم اجتماعی آگاهی کافی دارند، ولی کمتر به جنبه‌های نظری توجه داشته و تأکید اصلی‌شان بر جنبه‌های کاربردی است. در صورت ارتباط بین مطالعات مذکور با چهار چوبهای نظری - با وجود غنای کافی در روشها و تکنیکهای بررسی - جهش عمده‌ای در رشد جامعه‌شناسی ایران صورت خواهد گرفت.

۳- جامعه‌شناسی اسلامی: اصطلاح «جامعه‌شناسی اسلامی» نخستین بار توسط دکتر علی شریعتی در کتاب «اسلام‌شناسی» مورد استفاده قرار گرفت.<sup>(۷)</sup> او از جامعه‌شناسی اسلامی، برداشت مربوط به

انسان، جامعه، تاریخ، و تحولات اجتماعی با دیدگاه اسلامی را مورد نظر داشت. او معتقد بود که اسلام به عنوان یک مرام فکری، جهانی و ایدئولوژی، مانند دیگر گرایشهای فکری و اعتقادی می‌تواند نسبت به جامعه، تاریخ، انسان و تحولات و جهتنظر خاص ارائه داده و به گونه‌ای متفاوت از دیگران تحلیل کند. هر چند که شریعتی امکان مناسب جهت طرح دقیق و منظم «جامعه‌شناسی اسلامی» را نیافت، ولی در مجموع کتابهای او بحثهایی ارائه شده که با نگاهی دقیق می‌توان آن را دریافت.

استاد مطهری نیز تحت عنوان «جامعه و تاریخ» بحث مشخص و روشنی در مورد نظریات اجتماعی اسلامی ارائه داده‌اند. ایشان از اصطلاح جامعه‌شناسی اسلامی استفاده نکرده ولی اصرار اصلی‌شان بر ارائه اصول و مبادی جامعه‌شناسی اسلامی در مقابل دیگر برداشتها بوده است. همچنین سعی در ارائه تعریف جدیدی از «جامعه»، «انسان»، «تاریخ»، «تحولات اجتماعی»، و «اهداف انسانی و اجتماعی» داشته‌اند.

استاد مطهری در کتابهای دیگری چون «نهنضهای صدساله اخیر»، «تکامل اجتماعی انسان»، «انقلاب اسلامی»، «انسان در قرآن»، «قیام و انقلاب مهدی» (عج) و نیز مبادی طرح شده در کتاب «جامعه و تاریخ» رآبه کار برده و در جهت توسعه نظریه اجتماعی اسلام برآمده‌اند.<sup>(۸)</sup>

با وجودی که استاد مطهری و دکتر علی شریعتی مباحث متعددی در زمینه جامعه‌شناسی اسلامی ارائه داده‌اند، ولی تلاش اصلی‌شان در ارائه اصول، مبادی، مفاهیم، تعاریف، و بعضاً متدولوژی خاص برای جامعه‌شناسی (که ما آن را جامعه‌شناسی اسلامی تلقی کردیم) بوده است. از این رو کارهای انجام شده توسط آنها بیشتر تحت عنوان «فلسفه جامعه‌شناسی» قلمداد می‌شود. زیرا اصرار اساسی آنها در فلسفه و مبادی جدید برای جامعه‌شناسی بوده است.

پس از انقلاب فرهنگی بنا به ضرورت بازنگری به مبادی، اصول، اهداف و محتوای جامعه‌شناسی دانشگاهی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه تشکیل شد. هدف اساسی این دفتر در شناخت، بررسی، نقد جامعه‌شناسی دانشگاهی در ایران و سپس ادامه اصول و مبادی، مفاهیم جدید، تعاریف، و دیدگاههای اسلامی و صحیح بود. روشن است که جهت‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه در ارائه کارهای دکتر شریعتی و استاد مطهری قرار گرفت. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه پس از چند سالی به تألیف کتابهایی تحت عنوانهای متعدد در مبادی هر یک از رشته‌های اصلی علوم انسانی - اجتماعی اقدام کرد. کتاب «درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی» در حوزه جامعه‌شناسی صرفاً تعلق به اصول، مبادی، تعاریف، روشها، و نظریات و دیگر مباحث مقدماتی دارد. هدف اصلی در این کتاب طرح دیدگاه انتقادی و ضرورت بازنگری کلیت جامعه‌شناسی است.<sup>(۹)</sup>

از سوی دیگر، با بازگشایی دانشگاهها، در مجموع دروس دانشگاهی، «جامعه‌شناسی اسلامی» به طور ضمنی با ارائه دروس جدیدی مطرح شده است. «انسان در اسلام»، «خانواده در اسلام»، «تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام»، «تحلیل جامعه‌شناختی انقلاب اسلامی»، «جامعه‌شناسی مذهبی»، از عمده‌ترین دروس مربوط به گرایش جامعه‌شناسی اسلامی می‌باشند.

گرایش جامعه‌شناسی اسلامی، به دلایل متعددی به هدفهای مورد نظر نرسیده است:

- ۱- عدم پیوستگی بین متون ارائه شده،
- ۲- ناهمخوانی روحیه اعتقادی استادان با محتوای درسی
- ۳- تفاوت برداشت بین استادان حوزه و دانشگاه در مورد جایگاه، محتوا، روش تدریس آنها،
- ۴- تسلط استادان دانشگاهی بر استادان گرایش اسلامی
- ۵- سیاسی بودن محیط دانشگاهی.

«جامعه‌شناسی اسلامی» افزون بر حوزه و دانشگاه، از سوی روشنفکران جامعه نیز مورد توجه قرار گرفته

است و در این رهگذار عده‌ای بدون تعلق به این دو محیط علمی (حوزه و دانشگاه) سعی در بحث، تألیف، و تدوین مباحثی کرده‌اند. (دکتر تقوی، استاد علامه محمدتقی جعفری، دکتر غلامعلی حداد عادل، دکتر رضا داووری، دکتر سروش<sup>(۱۰)</sup> و...)

در صورت ایجاد ارتباط بین کارهای ارائه شده در محیط دانشگاهی با حوزه و با دیگر روشنفکران و نیز طرح اندیشه‌های ارائه شده در مجامع بین‌المللی (بخصوص در کشورهای اسلامی) رشد این گرایش با سرعت بیشتری صورت خواهد گرفت. از سویی، در برخی کشورهای اسلامی چون مصر، پاکستان، عربستان سعودی، یمن، اندونزی و مالزی عده‌ای از جامعه‌شناسان دست به کار مطالعه تفکر اجتماعی اسلامی شده و به طور مشخص تحت عنوان «جامعه‌شناسی اسلامی» به طرح نظریه‌های متفکران اسلامی و دیدگاههای اجتماعی در اسلام می‌پردازند. در صورت پیوستگی بین گرایش جامعه‌شناسی اسلامی در ایران و کشورهای اسلامی، زمینه مناسبتری برای رشد آن فراهم خواهد شد.

با بررسی سه گرایش فوق، به نظر می‌آید که در محیط دانشگاهی «جامعه‌شناسی علمی» گرایش مسلط بوده و در کنار آن «جامعه‌شناسی ایران» و «جامعه‌شناسی اسلامی» در حال رشد می‌باشند. با توجه به شرایط جاری در ایران، مبنی بر تمایل شدید بر تخصص جویی و حرفه‌ای شدن و نیاز به مطالعات کمی و میدانی، «جامعه‌شناسی علمی دانشگاهی» در دهه آینده شکل مسلط جامعه‌شناسی در ایران خواهد بود. ولی در صورت ارتباط بین محیط دانشگاهی و فعالیتهای علمی در جامعه امکان رشد برای «جامعه‌شناسی ایران» و «جامعه‌شناسی اسلامی» نیز وجود خواهد داشت.

**ضعفهای جامعه‌شناسی در ایران:**  
جامعه‌شناسی در ایران دارای مشکلات، ضعفها، و نارساییهایی است که بعضی از آنها ناشی از ساختار علم جامعه‌شناسی است و تنها مربوط به ایران نیست. این نوع ضعفها از مابقی جامعه‌شناسی ناشی می‌شود. بعضی از ضعفها نیز به سازماندهی جامعه‌شناسی در ایران و بقیه به رابطه جامعه‌شناسی و جامعه ایران مربوط است. برای وضوح مطلب، لازم است که هر یک از این نوع ضعفها را به طور مستقل مورد توجه قرار دهیم.

**الف: ضعفهای جهانی جامعه‌شناسی:**

۱- جامعه‌شناسی در دوران پیدایش اولیه‌اش در اروپا از علوم تجربی متأثر شده و فیزیک و زیست‌شناسی را به عنوان الگوهای توسعه تلقی کرده‌است. (آگوست کنت ۱۹۷۴، جان ترنر ۱۹۹۱).

این گرایش همچنان در جامعه‌شناسی وجود داشته و زمینه بررسی تجربی و آزمایشگاهی بیشتر مسائل شده است. در نتیجه جامعه‌شناسی از بررسی بسیاری مسائل جامعه (از قبیل ارزشها، تحولات، باورها، و علائق انسانی اجتماعی) به دور مانده است. از این روست که عده‌ای جامعه‌شناسی را به لحاظ گرایش اثباتی مورد انتقاد قرار داده‌اند.

۲- تعارض و عدم توجه به مذهب، یکی از ویژگیهای «جامعه‌شناسی کلاسیک» بوده که اکنون نیز در جامعه‌شناسی معاصر وجود دارد. جامعه‌شناسی بر اساس طرح نوگرایی مدعی تعلق مذهب و باورهای مذهبی به دوره‌های پیشین جوامع بشری (دوران اولیه) بوده است. از این رو رسالت جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان در نفی و یا دست کم نادیده انگاشتن مذهب و باورهای مذهبی بوده است.

۳- تمایل اندک جامعه‌شناسی به مطالعات بین‌رشته‌ای از ویژگیهای «جامعه‌شناسی کلاسیک» (از قرن نوزدهم تا نیمه دوم قرن بیستم) بوده است. با اینکه در دهه اخیر با پیدایش گرایشهای جدیدی تحت عنوان «نظریه دفاع از حقوق زنان» (feminism)، «فرانسوگرایی» (postmodernism)، «فرامارکسیسم» (post Marxism)، اقتصادسیاسی و مطالعات فرهنگی،

تمایل به مطالعات بین رشته‌ای زیاد شده است، ولی جامعه‌شناسی به لحاظ ساختی از این حرکتها عقب افتاده است. از آن رو که «جامعه‌شناسی علمی» در ایران تا حدی عقیمتر از جامعه‌شناسی غربی است، هنوز مطالعات بین رشته‌ای را آغاز نکرده است.

۴- جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان به طور کلی کمتر قادر بوده‌اند تا به طور تحلیلی و تبیینی به بررسی مسائل اجتماعی بپردازند. آنها بیشتر سرگرم مطالعه جامعه‌شناسی بوده‌اند، تا مطالعه جامعه و یا اینکه در صورت تمایل به بررسی جامعه، به توصیف آن پرداخته‌اند. میزان گرایش تحلیلی و تبیینی در جامعه‌شناسی، در مقایسه با گرایش توصیفی، کم بوده و عده‌ای تصور می‌کنند که جامعه‌شناسی صرفاً راه توصیف‌ناپذیر و تحلیل جامعه است.

۵- جامعه‌شناسی از دو مشکل عمده رنج می‌برد. نخست اینکه دارای زبانی واحد در بیان مسائل و مشکلات و حتی بررسی جامعه‌شناسی نبوده است. دوم آنکه زبانی مناسب در ایجاد ارتباط با مردم نداشته و نوعی بیگانگی بین جامعه‌شناسان و مردم، جامعه‌شناسی و جامعه، تحقیقات اجتماعی و واقعیتها وجود دارد. با اینکه جامعه‌شناسی به بررسی مسائل جامعه می‌پردازد، ولی کمتر امکان ارائه نتایج تحقیقات و ارزیابیها را به مردم و جامعه - بخاطر عدم وجود زبان مناسب - داشته است.

### ب: ضعفهای سازمانی جامعه‌شناسی در ایران:

جامعه‌شناسی در ایران به لحاظ سازمانی و تشکیلاتی این نارساییها را در خود دارد:

۱- عدم وجود انجمن جامعه‌شناسی. انجمن جامعه‌شناسی در ایران، در صورت وجود می‌توانست بسیاری از مشکلات موجود در جامعه‌شناسی را با گذشت زمان حل کند. عدم وجود چنین انجمنی موجب تشدد و تعارض درونی سازمانی شده و جایگاه حرفه‌ای و شغلی جامعه‌شناسی در ایران ضربه‌پذیر گشته است. با مراجعه به نحوه پذیرش دانشجو در دانشگاهها و در نظر گرفتن ارزش جامعه‌شناسی (ضریب درسی جامعه‌شناسی در میان دروس دیگر) برای رشته‌های علوم انسانی، این واقعیت بیشتر روشن می‌شود. بعضاً دیده شده است به جای محاسبه ضریب بیشتر برای جامعه‌شناسی، در انتخاب دانشجو برای رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی، از ضریب کمتری استفاده شده است.

از طرفی در رده‌بندی مشاغل نیز جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان جایگاه مناسب خود را نداشته و به طور طبیعی با فرض کنار بسیار و وجود فارغ‌التحصیلان خوب، امکان جذب آنها بر اساس بی‌توجهی به نیازها و ضرورت جامعه‌شناسی وجود نخواهد داشت. در این صورت، عدم وجود انجمن جامعه‌شناسی زمینه‌ساز مشکلات دیگر حرفه‌ای، شغلی و انسانی برای جامعه‌شناسان در ایران شده است.

۲- عدم وجود سیستم مناسب در کنترل تألیفات. جامعه‌شناسی به لحاظ تشکیلاتی نیازمند به توسعه شبکه حرفه‌ای تحت عناوین «انجمن جامعه‌شناسی»، «مجله‌های علمی»، «ارزیابی تألیفات» و... می‌باشد. تا بعضی از کتابها که به لحاظ محتوایی متعلق به چندین دهه پیش هستند، امکان چاپ مجدد نیافته، در اثر حضور در بازار و مراجعه دانشجویان جدید بدانها، باعث سلب علاقه و توجه از جامعه‌شناسی نشوند.

۳- عدم تناسب استاد، تألیفات، و مجله‌ها با نیازهای جامعه. با افزایش سریع ورود دانشجو به دانشگاه (پیش و پس از انقلاب اسلامی) کمتر تناسبی بین تعداد دانشجو با تعداد استاد، کتاب، منبع تحقیق و دیگر امکانات مورد نیاز وجود دارد. کمبود تألیف و ترجمه کتاب در جامعه‌شناسی موجب شده تا جامعه‌شناسی در ایران کمتر توان حفظ رابطه با جامعه‌شناسی غرب را داشته باشد و از سوی دیگر به لحاظ عدم توجه و علاقه به مطالعه مسائل اجتماعی در ایران، جامعه‌شناسی با جامعه و فرهنگ ایران بیگانه شده و در نهایت در انزوای

### دانشگاهی قرار گرفته است.

۴- عدم ارتباط بین مؤلفان، استادان و پژوهشگران. به لحاظ سازمانی، جامعه‌شناسی ایران امکان ایجاد رابطه و گفتگو بین مؤلفان کتب را با خوانندگان و یا مدرسان ایجاد نکرده است. در این صورت هر یک از سویی به کتاب نوشته شده می‌نگرند و کمتر نقد و بررسی مناسبی در این مورد صورت می‌پذیرد.

۵- عدم رابطه بین جامعه‌شناسی در آموزش و پرورش و دانشگاه. با وجود اینکه بعضی از استادان و مدرسان دانشگاهها به تألیف کتب دبیرستانی پرداخته‌اند، ولی ارتباط سازمانی و مستمر بین آنها وجود نداشته و در این کتابها به طور مشخص می‌توان دونوع جامعه‌شناسی را رؤیت کرد.

جامعه‌شناسی آموزش و پرورش بیشتر به آنچه در این نوشته تحت عنوان «جامعه‌شناسی اسلامی» اطلاق شده، متمایل است، در حالی که جامعه‌شناسی موجود در دانشگاهها و مورد علاقه استادان، بیشتر «جامعه‌شناسی علمی و آکادمیک» است. در صورت ایجاد ارتباط بین این دو جامعه‌شناسی، امکان رشد بیشتری برای جامعه‌شناسی ایجاد خواهد شد و از سوی دیگر، باعث کاهش دوگانگی برداشت دانش‌آموزی خواهد شد که در رشته‌های علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی وارد دانشگاه می‌شوند.

۶- عدم ارتباط بین جامعه‌شناسان و برنامه‌ریزان اجتماعی. این عدم ارتباط به دلیل بیگانه بودن با مسائل واقعی و عدم بهره‌گیری از اصول و مبادی علمی در تحقیق و بررسی مسائل، به جامعه‌شناسی زبان وارد می‌نماید. عدم ارتباط بین آنها موجب فاصله بین دانشگاهها و نظام اجتماعی سیاسی جامعه شده و در نهایت به ضعف جامعه‌شناسی و نظام خواهد انجامید.

۷- گسترش مقاطع تحصیلی بالاتر از لیسانس. وجود دوره‌های عالی برای توسعه جامعه‌شناسی با وجود امکانات مناسب ضروری است، ولی با توجه به کمبود استاد و امکانات آموزشی، گسترش دوره‌های دکتری و فوق لیسانس بدون تمرکز فعلی عامل رکود بیشتر در جامعه‌شناسی خواهد شد.

### ج: ضعفهای ساختی جامعه‌شناسی در ایران:

جامعه‌شناسی در ایران به لحاظ ماهیت ورود و توسعه آن با یک سری مشکلات ساختی مواجه شده است و بهبود وضع جامعه‌شناسی بستگی به رفع این ضعفها خواهد داشت.

۱- عدم تمایل به طرح آراء مستقل در جامعه‌شناسی. بیشتر جامعه‌شناسان ایرانی از گذشته تاکنون بر انتقال آراء و عقاید جامعه‌شناسان از غرب اصرار داشته‌اند. آنها صرفاً به بیان آراء و بعضاً ارائه نقدهای ارائه شده از سوی جامعه‌شناسان غربی اکتفا کرده‌اند. در بهبود وضع اجتماعی کمترین تلاشی برای به کارگیری جامعه‌شناسی علمی، در مطالعه مسائل اجتماعی صورت نگرفته است. از این رو ما با عناوینی چون: دنبال‌کنندگان جامعه‌شناسی ویر، جامعه‌شناسی دورگه‌هایم و دیگران روبه‌رو نیستیم. هر چند که بعضی از مدافعان نظریه انتقادی (مکتب فرانکفورت) و تقابل مدعی انجام این راه بوده‌اند، ولی کار آنها تنها بازگویی اندیشه‌های مارکسیستی در ایران بوده است. آنها کمتر به مطالعه جامعه‌شناسی ایران بر اساس نظریه مارکسیستی - در تصحیح نظریه و ارائه نظریه جدید - پرداخته‌اند.

۲- عدم ارتباط جامعه‌شناسی با تحولات ایران: اگر حوادثی چون ۲۸ مرداد، ۱۵ خرداد، بحران قانون و مشروعیت نظام، مسائل شهری و روستایی، مسائل نوگرایی، حوادث انقلاب اسلامی، انقلاب فرهنگی، جنگ عراق علیه ایران، زلزله شمال و جنگ خلیج فارس را مورد توجه قرار دهیم، کمتر مطالعه جامعه‌شناسی ساختی در مورد هر یک از این حوادث می‌بینیم. عده‌ای در یک یک سطر یا پاراگراف به هر یک از آنها توجه کرده‌اند.

اگر به تاریخچه رشد جامعه‌شناسی در غرب توجه شود، تحولات و بحرانهای جامعه اروپایی و آمریکایی

زمینه‌های اساسی پیدایش، رشد، و توسعه جامعه‌شناسی بوده‌اند. به طور مشخص جامعه‌شناسی آگوست کنت و امیل دورکهایم بدون وجود انقلاب کبیر فرانسه و پیامدهای آن قابل فهم و بررسی نمی‌باشد. «نظریه ادواری» این خلدون بدون فهم افول تمدن اسلامی بی معناست. نظریه «کارکردگرایی

ساختی» تالکوت پارسونز بدون رکود اقتصادی آمریکا، پیامدهای جنگ جهانی اول و نوگرایی و توسعه صنعتی بی معناست. فهم نظریات «فرانسوگرایی»، «فرامارکسیسم»، «فراصنعتی»، «فراساختگرایی» بدون توجه به تحولات دهه ۸۰ اروپا و آمریکا و شکست کمونیسم بی معناست. رشد نظریاتی چون نظریه تقابل، نظریه انتقادی، نظریه مارکسیسم بدون مطالعه بحران در اندیشه مارکسیستی و رشد «نازیسم» بی معنی است. در این صورت جامعه‌شناسی غرب به واسطه تعلق به تحولات و تغییرات عمده رشد کرده است.

۳- ارتباط ناچیز جامعه‌شناسی با توسعه. همان گونه که اشاره شد، یکی از دلایل انتقال جامعه‌شناسی به ایران ضرورت نوگرایی بود و پس از ورود، ضرورت بازبینی و ارزیابی طرحهای توسعه اقتصادی - اجتماعی، زمینه مناسبی در توسعه جامعه‌شناسی - در مرحله دوم (توسعه و انتقاد) - ایجاد کرده است. با عدم موفقیت بعضی از طرحهای توسعه اقتصادی - اجتماعی، جامعه‌شناسی دچار بحران درونی شد. زیرا جامعه‌شناسی یکی از ابزار توسعه و نوگرایی تلقی شده



دکتر شریعی

بود که با وجود عدم تناسب طرحهای ارائه شده در زمینه توسعه اقتصادی اجتماعی با ساختار جامعه ایرانی، جامعه‌شناسی نیز دچار آسیب گردید. عده‌ای تصور کردند به لحاظ وابستگی جامعه‌شناسی به توسعه (در رژیم گذشته بیشتر توسعه در وابستگی نظام و جامعه بود)، علم جامعه‌شناسی راه وابستگی جامعه به توسعه تا کسب استقلال است. از سوی دیگر، جامعه‌شناسی نتوانسته بود ارزیابی دقیقی از روند توسعه در ایران - که منجر به وابستگی نظامی و فرهنگی جامعه شد - ارائه بدهد. از این رو جامعه‌شناسی در ایران به گونه‌ای «عدم مشروعیت» دچار شد.

وضعیت جامعه‌شناسی در بعضی از کشورهای آسیایی و جهان سوم در رابطه با توسعه متفاوت بوده است. جامعه‌شناسی در آن کشورها (بخصوص هند، ژاپن و پاکستان) تا حدودی با طرحهای توسعه هماهنگ بوده و در جهت ارزیابی و جهت‌دهی به جریان توسعه بوده‌اند. رابطه دوجانبه بین طرحهای توسعه و جامعه‌شناسی موجب توسعه جامعه‌شناسی و رفع مشکلات جاری در برنامه‌ها و طرحهای توسعه شد. به عنوان مثال جامعه‌شناسی در ژاپن پس از جنگ جهانی دوم با نوسازی و نوگرایی توأم گردید. علت ارتباط جامعه‌شناسی با نوگرایی، وجود وجوه اشتراک در آنها بود. نوگرایی طرح آزادی فردی، برابری حقوقی و سیاسی افراد، طرح جامعه و تعیین روابط و نهادهای اجتماعی با یکدیگر بود. این اصول و مفاهیم در جامعه‌شناسی پذیرفته شده بود. از این رو تعارضی میان نوگرایی و جامعه‌شناسی - به لحاظ اشتراک

دیدگاه و جهت گیری - ایجاد نشده، بلکه رابطه آنها کاملتر شد. از این رو جامعه‌شناسی در زاین توانست نقش عمده‌ای در طراحی اجتماعی در دهه‌های ۴۰، ۵۰ و ۶۰ عهده بگردد. (Ninomiya ۱۹۷۴)<sup>(۱۲)</sup> این نوع رابطه بین نوگرایی (توسعه) و جامعه‌شناسی در هند نیز در دهه ۷۰ وجود داشته و منشأ تحولات عمده‌ای شده است.

رابطه بین نوگرایی (با تعاریف خاصی از انسان، جامعه، و تحولات) با جامعه‌شناسی موجب تعارض با سنتهای فرهنگی و تاریخی ایرانی شد. جامعه‌شناسان به لحاظ تعلق بیشتر به مفاهیم جامعه‌شناسی توان سازگاری بین نوگرایی و سنتهای تاریخی فرهنگی جامعه را نداشته و با حمایت از نوگرایی، بر تعارض افزودند. در حالی که جامعه‌شناسان در هندوستان سعی کردند تا به ترکیب جدیدی از نوگرایی و سنت‌گرایی دست یابند. آنها راه توسعه اقتصادی اجتماعی را در ترکیب سنتهای تاریخی فرهنگی کشورشان با نیازهای جامعه و دنیای جدید (نوگرایی) دیده‌اند.

## چگونه توسعه جامعه‌شناسی در ایران

توسعه جامعه‌شناسی در ایران به پیمودن دوگام عمده بستگی دارد. در آغاز جامعه‌شناسان باید در جهت رفع مشکلات و ضعفهای جامعه‌شناسی برآمده و سپس در جهت نهادی کردن جامعه‌شناسی برآیند. برای وضوح مطلب لازم است به برخی راههای توسعه اشاره شود.

### الف: رفع ضعفها

- ۱- تأسیس و تقویت انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- ۲- تغییر در شیوه استخدام استادان - تغییر در نحوه دریافت رتبه و پایه با ضرورت تألیف و تحقیق.
- ۳- مشارکت در سمینارهای بین‌المللی و بخصوص ارتباط با کشورهای اسلامی.
- ۴- تقویت دوره‌های عالی با تمرکز بخشی در یک یا دو مرکز دانشگاهی جهت استفاده مناسب از امکانات محدود.
- ۵- توسعه مراکز تحقیق و بررسی اجتماعی و افزایش بودجه تحقیق.
- ۶- ایجاد ارتباط بین مؤلفین کتب با مدرسین و خوانندگان به واسطه شرکتهای انتشاراتی.
- ۷- ایجاد ارتباط بین مراکز تدریس جامعه‌شناسی از طریق سمینار و یا تعویض استادان.
- ۸- وارد کردن متون جامعه‌شناسی در آموزش و پرورش و دانشگاهها.

۹- شروع تحقیقات و تألیفات بین رشته‌ای، بویژه توسعه حوزه‌های جدیدی در جامعه‌شناسی تحت عناوین «اقتصادسیاسی»، «مطالعات فرهنگی»، «مسائل اجتماعی ایران» و تحولات و تغییرات اجتماعی که نیازمند به تحلیلهای چند جانبه (از قبیل جامعه‌شناسی، اقتصاد، انسان‌شناسی، سیاست، روان‌شناسی و...) دارد.

۱۰- تناسب بین تعداد استاد و دانشجو، دانشجو و امکانات و دانشجو و استاد با نیازهای جامعه.

۱۱- تغییر در طبقه‌بندی مشاغل در شغل‌یابی برای فارغ‌التحصیلان جامعه‌شناسی و نظارت بر گزینش علمی دانشجو (با توجه به عدم دقت در ضرب دروس علوم اجتماعی برای دانشجویان متقاضی در رشته‌های علوم انسانی).

۱۲- ایجاد ارتباط بین جامعه‌شناسی علمی با جامعه‌شناسی ایران و جامعه‌شناسی اسلامی.

۱۳- توجه دادن جامعه‌شناسان در بررسی وقایع و حوادث گذشته و جاری از قبیل «انقلاب اسلامی»، «جنگ عراق علیه ایران»، و «بحرانهای اجتماعی و فرهنگی».

ب: نهادی کردن جامعه‌شناسی

به نظر می‌آید یکی از مشکلات اساسی جامعه‌شناسی در ایران عدم نهادی شدن آن است، زیرا در مقابل این سؤال که جامعه‌شناسی چه رابطه‌ای با جامعه و نظام می‌تواند داشته باشد؟ هنوز جواب درستی ارائه نشده است. و این نشان‌دهنده عدم مقبولیت و قانونمندی جامعه‌شناسی و وضوح سازمانی آن است. دانشجوی رشته جامعه‌شناسی هنوز نمی‌داند که پس از پایان تحصیل چه بهره‌ای از دانش خود خواهد برد. او آگاهی کمی از رابطه جامعه‌شناسی با جامعه دارد.

چگونه می‌توان جامعه‌شناسی را نهادی تر کرد؟ برای نهادی تر کردن جامعه‌شناسی راههای گوناگونی وجود دارد.

۱- بیان مسأله اصلی جامعه‌شناسی. به نظر می‌آید که جامعه‌شناسی به لحاظ وارداتی بودنش هنوز دارای سؤال یا سؤالات معینی در ایران نیست. کمتر جامعه‌شناسی می‌تواند ادعا کند که قصد او از ورود به رشته جامعه‌شناسی چه بوده است و درآینده چه قصدی دارد. وقتی که از جامعه‌شناسان اروپایی یا آمریکایی سؤال می‌شود که چرا جامعه‌شناسی را انتخاب کرده‌اید؟ و یا جامعه‌شناسی چه مشکلی را برای جامعه‌شناس و جامعه حل می‌کند؟ پاسخ می‌دهند: جامعه‌شناسی دست کم متوجه ایجاد نظم و ثبات در توسعه اقتصادی اجتماعی است. جامعه‌شناسی چگونه نظام بخشی به جامعه در پیوند شرایط را نشان می‌دهد. در این صورت گام نخست وضوح بخشی به مشکل اصلی جامعه‌شناسی در ایران است. به عبارت دیگر بیان اینکه جامعه‌شناسی چه مشکلی را می‌تواند حل کند. در این جهت گیری خواهد بود که جامعه‌شناسی مشروعیت جدیدی در میان دانشجویان، استادان، پژوهشگران، کارگزاران، برنامه‌ریزان، و سیاستمداران پیدا خواهد کرد.

۲- تربیت نیروی مفید. در صورتی که جامعه‌شناسی نتواند در سال دست کم حدود دویست کارشناس مسائل اجتماعی وارد جامعه کند، در یک جریان ده ساله نتوانسته است عامل رشدتفکر اجتماعی و حساسیتهای فرهنگی اجتماعی شود.

کارشناسان آگاه از جامعه‌شناسی در پی انجام رسالت علمی تحقیقی خود بوده و محیط اجتماعی را متأثر از اندیشه‌های جامعه‌شناسی خواهند نمود. از این طریق نوعی حمایت اجتماعی و فرهنگی برای جامعه‌شناسی ایجاد خواهد شد.

۳- ارائه مدل تحقیق: در صورتی که جامعه‌شناسان بتوانند دست کم یک مسأله اجتماعی، را در ایران (از قبیل رشد جمعیت، مشکلات خانواده، بیکاری و...) به طور علمی تحلیل کنند، با گذشت زمان خواهند توانست در بررسیها، تحلیلهای، و تصمیم‌گیریها، جایگاهی برای خود فراهم نمایند. متأسفانه عده‌ای از جامعه‌شناسان برای فرار از تحقیق معمولاً به موانع کار اشاره می‌کنند ولی هرگز به انجام کاری اقدام نمی‌کنند.

ارائه یک مدل در تحقیق و بررسی می‌تواند در عین حال که جامعه‌شناسی را با جامعه ارتباط داده، عاملی در الگو شدن برای رشته‌های دیگر نیز باشد. یکی از کارهای ارزنده در جامعه‌شناسی (بخصوص در مردم‌شناسی) «مونوگرافی» است. دیده می‌شود که تحقیقات اجتماعی در ایران از این تکنیک که توسط جامعه‌شناسان در ایران به خوبی ارائه و به کار گرفته شده، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. از این رو ارائه یک مدل تحقیق و یا تحقیق در مورد یک مسأله اجتماعی می‌تواند به مشروعیت و مقبولیت علمی جامعه‌شناسی کمک کند. از این طریق مشکلات بودجه، امکانات، و نیروی انسانی حل خواهد شد.

۴- تلاش در طرح جامعه‌شناسی استقلالی. جامعه‌شناسی در صورتی می‌تواند مشروعیت تام یافته و مورد حمایت اجتماعی قرار گیرد که توان کافی در تحلیل و بررسی مسائل جامعه داشته باشد. در صورتی که اصرار جامعه‌شناسان صرفاً در انتقال صرف جامعه‌شناسی غربی باشد، همچنان نواقص و عیوب گذشته (از قبیل

تعارض با فرهنگ ملی و سنتهای دینی) توسعه خواهد یافت و مخاطبین جامعه‌شناسی کاسته خواهد شد. یکی دیگر از راههای نهادی تر کردن جامعه‌شناسی در مذهب، تاریخ، سیاست، اقتصاد، هنر، ادبیات، ورزش و... به عبارت دیگر در همه اشکال فکری اجتماعی جامعه‌شناسی ایرانی است.

جامعه‌شناسی در صورتی نهادی خواهد شد که جامعه بدون وجود آن امکان کافی در بررسی و تحلیل از جامعه و مسائل آن نداشته باشد. تا زمانی که مذهب، ادبیات، و فلسفه این نقش را به عهده داشته و جامعه‌شناسی صرفاً اختصاص به مفاهیم و انتزاعات به دور از جامعه دارد، نهادی شدن آن بسیار سخت است.

رشد جامعه‌شناسی و افزایش قدرت تحلیل و یا حضور در همه اشکال فکری اجتماعی به منزله نقض نقش مذهب، ادبیات و فلسفه نخواهد بود، بلکه یاری جدید با ابزاری مناسب برای رشد و توسعه انسانی، اجتماعی و اقتصادی جامعه و انسانها خواهد بود.

### جمع بندی

جامعه‌شناسی در ایران پس از ورود و تأسیس، دچار تحولات بسیار شده است. یکی از عمده‌ترین تغییرات حاصله در جامعه‌شناسی ایران رشد گرایشهای جدیدی تحت عنوان «جامعه‌شناسی ایران» و «جامعه‌شناسی اسلامی» بوده است. رشد این دو جریان از برخورد جامعه‌شناسی و جامعه (اعم از فرهنگ و ایدئولوژی) صورت گرفته است. در جریان این برخورد، دیدگاه انتقادی رشد کرده و اشکالات عمده جامعه‌شناسی علمی دانشگاهی مطرح شده است.

جامعه‌شناسی در ایران دارای ضعفهای جهانی، سازمانی و ساختی می‌باشد. لازمه توسعه جامعه‌شناسی در گرو رفع این ضعفهاست و در این صورت پیمودن مراحل برای نهادی تر کردن جامعه‌شناسی در ایران ضروری است. به نظر می‌آید اصلاح سازمان جامعه‌شناسی در ایران، رفع ضعفهای ساختی و جسمانی جامعه‌شناسی (از قبیل بی‌توجهی به تحولات و عدم ارتباط با جامعه) و فعالیت بیشتر جامعه‌شناسان در بیان آراء و عقاید جامعه‌شناسی و تحلیل مسائل جاری اجتماعی می‌تواند گامهایی مؤثر در نهادی تر شدن جامعه‌شناسی در ایران باشند.

### پی‌نوشت:

۱- در گفتگو با روبرت ترم، او اظهار کرد که پارسونز یک چهره جهانی در تحلیل مسائل اجتماعی است.

### منابع:

- 1-Turner jonathan. 1991 . The structure of sociological Theory. 5th ed. Belmont, Calif: wads worth.
- 2-Turner, jonathan. 1989 "introduction, can sociology Be a cumulative science"? in g. Turner (ed). theory Building in Sociology: Assessing Theoretical cumulation, Newbury Park, calif.: Sage: 8-18
- ۳- «مسائل معاصر در جامعه‌شناسی»، ژرژ ژورج، ترجمه عبدالحسین نیک‌بهر.
- 4- Weber, Max. 1904-1905 ` 1958. The Protestant Ethic and the Spirit of capitalism. New York, Scribners.
- ۵- اشاره به گرایشهای فکری، سیاسی دکتر غلامحسین صدیقی است.
- ۶- به طور خاص می‌توان از مطالعات جواد صفی‌زاد تحت عنوان «به یاد کرد».
- ۷- «اسلام‌شناسی» دکتر علی شریعتی، ۱۳۵۵، حسینیه اشراف.
- ۸- «تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام»، تقی آزادارمی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ۹- «درآمدی بر جامعه‌شناسی»، ۱۳۶۳، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- ۱۰- یادنامه استاد مطهری، ۱۳۶۱

- 11- New York, Auguste 1974. The Positive Philosophy Press.
- 12- Ninomiya, Tetsuo. 1973 "The Roles of sociologists in Social Development in Postwar Japan. From the Stand point of Rural Sociological Research Sociology and Social Development in Asia: Proceeding of the Symposium (ed) Tadashi Fukutake and Kiyomi Morioka. University of Tokyo Press.